

نگاهی به «نقد و بررسی فرهنگ آلمانی - فارسی»

رحمان افشاری (دانش‌آموخته زبان و ادبیات آلمانی)

آقای سعید رضوانی در مجله فرهنگ‌نویسی (شماره ۸، مرداد ۱۳۹۳) نقدی بر فرهنگ آلمانی - فارسی دکتر فرامرز بهزاد نوشته و ضمن آن به قوت‌های این فرهنگ نیز اشاره کرده‌اند. در نزد ما معمول است که نقد، به‌ویژه نقد فرهنگ، به‌طور عمدۀ انگشت را بر خطاها و کاستی‌ها می‌گذارد و از قوت‌ها هیچ نمی‌گوید، اما آقای رضوانی در نشان دادن قوت‌های فرهنگ کوتاهی نکردند و آنچه را که در فرهنگ نیک دیده‌اند، منصفانه بیان کردند، اما ایشان علاوه بر نشان دادن قوت‌ها، عیب‌هایی هم در فرهنگ دیده‌اند. هدف این نوشته، بررسی برخی از آن ایرادهاست.

۱. در ابتدای مقاله آمده‌است:

چاپ دوم فرهنگ آلمانی - فارسی... عبارت «ویراست جدید» بر جلد خود دارد، اما در مقایسه اجمالی آن با چاپ اول (۱۳۸۱) کوچک‌ترین تفاوتی دیده نشد. حتی مقدمه‌های فارسی و آلمانی چاپ دوم بی‌هیچ تغییری همان است که در چاپ اول آمده (تمام تأکیدات از صاحب این قلم است).

این داوری که در «ویراست دوم» «کوچک‌ترین تفاوتی» دیده نمی‌شود، ناشی از همان «مقایسه اجمالی» است، ظاهراً نویسنده - چنان‌که ادامه جمله نشان می‌دهد - بیش

از همه مقدمه‌های فارسی و آلمانی و برخی مدخل‌های چاپ دوم را با چاپ اول مقایسه کرده و چون تغییری در آن‌ها ندیده، چنین داوری کرده‌است، اما با رجوع به نقدهایی که اینجوانجا بر این فرهنگ منتشر شده و برخی از آن‌ها - نه به قصد نیک‌خواهی - خطاهای چاپی و لغزش‌های قلمی چاپ اول فرهنگ را فهرست کرده‌اند، و نیافتن آن‌ها در چاپ دوم، می‌توان پی برد که آن داوری ناصواب است. کافی است، برای مثال، مدخل *gottlos* را در دو چاپ اول و دوم با هم بسنجید؛ لیکن با توجه به اینکه مؤلف کتاب مقدمه‌ای بر «ویراست دوم» ننوشته‌است، به نظر می‌رسد که تنها غلط‌های چاپی در چاپ دوم تصحیح شده‌اند و محتمل است که آنچه بر جلد کتاب نشسته، خواست ناشر باشد و نه مؤلف.

۲. مهم‌ترین ایرادی که در آن مقاله بر فرهنگ آلمانی - فارسی فرامرز بهزاد گرفته شده چنین است:

در زمینه برابری، با نظر به نیازهای مخاطب فارسی‌زبان، با اطمینان می‌توان گفت، ضعف بزرگ فرهنگ آلمانی فارسی بسنده کردن به ارائه تنها بخشی از معنی‌های واژه‌های چندمعنایی و نقطه قوت آن دقت نسبی معنی‌های ارائه شده‌است.

در آن مقاله، برای اثبات سخن، مدخل **Fassung** در دو فرهنگ فراگیر آلمانی (*Duden: Deutsches Universalwörterbuch*) و فرهنگ آلمانی - فارسی مقایسه شده و چون برخی معنی‌ها را که در فرهنگ فراگیر آلمانی آمده، در فرهنگ آلمانی - فارسی ندیده‌اند، آن را دلیلی بر ادعای خود دانسته‌اند. اما با اطمینان می‌توان گفت که «ضعف بزرگ» مقاله، درست در همین مدعاست؛ از این رو لازم است به تفصیل درباره آن سخن بگوییم.

مقاله در ابتدا به درستی یادآور می‌شود که فرهنگ آلمانی - فارسی دارای سی هزار مدخل است، اما هیچ نمی‌گوید که فرهنگ فراگیر آلمانی نیم میلیون مدخل دارد، یعنی گنجینه واژگان آن حدود هفده برابر فرهنگ آلمانی - فارسی است. نباید فرض کرد که کوچکی و بزرگی فرهنگ‌ها تنها به تعداد مدخل‌ها بستگی دارد و تعداد معنی‌های هر مدخل چه در فرهنگ بزرگ و چه در فرهنگ کوچک می‌باید یکسان باشد.

در اثبات اینکه تعداد معنی‌های یک مدخل در فرهنگ کوچک و متوسط، می‌باید کمتر از تعداد معنی‌های همان مدخل در فرهنگ بزرگ باشد، نیاز نیست سخن دراز

کافی است به دو فرهنگ فراگیر آلمانی دودن با نیم میلیون مدخل و فرهنگ معنایی دودن^۱ با حدود بیست‌هزار مدخل رجوع و همان مدخل Fassung را در هر دو فرهنگ با هم مقایسه کنیم. جدول زیر که تنها به شماره معنی‌های مدخل تقلیل یافته، حاصل کار را نشان می‌دهد:

فرهنگ فراگیر آلمانی دودن با نیم میلیون سرواژه	فرهنگ معنایی دودن با بیست‌هزار سرواژه
Fassung	Fassung
1 a, b, c	1
2 a, b	2
3	3
4	4
5 a ² , b	
6 a, b	

موضوع چنان واضح است که نیاز به توضیح ندارد. در واقع در آن مقاله می‌بایست فرهنگ آلمانی - فارسی با فرهنگ معنایی دودن مقایسه می‌شد و اگر معنایی در این فرهنگ یافت می‌شد که در آن فرهنگ نمی‌بود، در صورت تکرار، دلیلی بر مدعا قوار می‌گرفت.

راقم این سطور حتی معتقد است که در فرهنگ آلمانی - فارسی فرامرز بهزاد، شمار معنی‌ها و ترکیب‌ها و مثال‌های برخی مدخل‌ها (مانند schön و schon و also) بیش از مقداری است که برای فرهنگی با سی‌هزار مدخل لازم است. البته در خصوص اینکه میان تعداد واژه‌های یک فرهنگ و شمار معنی‌های هر واژه چه نسبتی وجود دارد، و کدام معنا را می‌باید در فرهنگ کوچک حفظ یا حذف کرد، رأیی قاطع نمی‌توان صادر کرد. از این رو ناشران فرهنگ‌های معتبر دست به گزینش‌های گوناگون زده‌اند. علت این است که اگر برای بسامد واژه‌های آلمانی، کاری میدانی و تجربی صورت گرفته، چنین کاری هنوز در مورد معنی‌های هر مدخل صورت نگرفته‌است.

1. *Duden: Das Bedeutungswörterbuch*: [Wortschatz und Wortbildung; rund 20.000 Stichwörter und Wendungen mit grammatischen und phonetischen Angaben ...] / hrsg. von der Dudenredaktion.- Mannheim [u.a.]: Dudenverlag, 4., aktualisierte und erweiterte Auflage, 2010.

۲. آن خطا که ایشان به‌درستی در ارجاع 5a از مدخل Fassung در فرهنگ فراگیر آلمانی دودن دیده‌اند، در ویراست‌های بعدی اصلاح شده‌است. <http://www.duden.de/rechtschreibung/Fassung>

لازم است گفته شود که بیشتر کلمه‌های آلمانی رتبه‌بندی شده‌اند. زبان‌شناسان آلمانی برای تعیین رتبه‌بندی واژه‌های آلمانی، پربسامدترین کلمه آلمانی، یعنی حرف تعریف der را مینا قرار داده‌اند و بسامد سایر کلمه‌ها را با آن سنجیده‌اند. برای مثال، Buch (کتاب) در رتبه ۸ جای دارد، حال آنکه Brille (عینک) در رتبه ۱۱ قرار دارد، به عبارت دیگر، کلمه der، مطابق این تحقیق میدانی، ۲ به توان ۸، یعنی ۲۵۶ بار بیشتر از Buch، و ۲ به توان ۱۱، یعنی ۲۰۴۸ بار بیشتر از Brille در زبان آلمانی تداول دارد. بنابراین، Buch پربسامدتر از Brille است. بر پایه این تحقیق، که در دانشگاه لایپزیک آلمان انجام شده است، واژه‌های آلمانی به ترتیب درجه تداول آن‌ها فهرست شده‌اند. برای مثال، ۱۰ واژه اول این فهرست به قرار زیرند:

der, die, und, in, den, von, zu, das, mit, sich¹

چنین تحقیقی هنوز در مورد معنی‌های گوناگون هر مدخل صورت نگرفته یا انتشار عام نیافته است. بنابراین گزینش معنی مدخل‌ها و حفظ و حذف هریک از آن‌ها، در نهایت سوپژکتیو است.

۳. ایراد دیگر مقاله، مربوط به آوردن یا نیاوردن مدخل‌هاست. در مقاله آمده است:

هرچند مدخل‌های کتاب را بی‌شک واژه‌ها و ترکیب‌های متداول زبان آلمانی می‌سازند، جای خیلی از واژه‌ها و ترکیب‌های بسیار متداول هم در آن خالی است. برای مثال، در فرهنگ آلمانی - فارسی دو مدخل Rede و reden پشت سر هم قرار گرفته‌اند، اما دودن: فرهنگ فراگیر آلمانی بین همان دو مدخل نه مدخل دیگر دارد که از آن جمله می‌توان دو واژه متداول Redefreiheit «آزادی بیان» و Redekunst «بلاغت» را نام برد.

در اینجا نیز فرهنگی سی‌هزارواژه‌ای با فرهنگی نیم‌میلیون‌واژه‌ای سنجیده شده و نتیجه گرفته شده است که فرهنگ آلمانی - فارسی بین دو مدخل یادشده، نه مدخل را جا انداخته است، اما همین «ایراد» را می‌توان به فرهنگ معنایی دودن هم گرفت، زیرا آن فرهنگ نیز مانند فرهنگ آلمانی - فارسی، نه مدخل را «جا انداخته است»! ولی حقیقت امر این است که در این زمینه نه در فرهنگ آلمانی - فارسی فرامز بهزاد خطایی رخ داده، و نه در فرهنگ معنایی دودن.

1. <http://wortschatz.uni-leipzig.de/html/wliste.html>

یکی از قاعده‌های حذف مدخل، به‌ویژه واژه مرکب، در فرهنگ‌های کوچک این است که آیا می‌توان معنای کلمه مرکب را با توجه به معنای اجزای آن فهمید یا نه. برای مثال، معنای Redefreiheit و Redekunst را می‌توان با توجه به معنای اجزای آن، یعنی Rede (سخن، گفتار؛ سخنرانی) Freiheit (آزادی) و Kunst (هنر) کم‌وبیش فهمید. طبیعی است که این کلمه‌های مرکب در فرهنگ بزرگ مدخل می‌شوند، لیکن در فرهنگ‌های کوچک، بسته به حجم واژه‌های آن‌ها می‌توان در صورت لزوم از ذکر آن‌ها چشم پوشید. اما اگر چنین کاری ممکن نباشد، لازم است کلمه مرکب را مدخل کرد. برای مثال، از معنای کلمه Gast (میهمان) و Arbeiter (کارگر) نمی‌توان به راحتی به معنای کلمه مرکب Gastarbeiter (کارگر خارجی) رسید. از این رو، این واژه مرکب را باید در فرهنگ‌های کوچک مدخل کرد، کاری که هم فرهنگ آلمانی - فارسی و هم فرهنگ معنایی دودن کرده‌اند.

در پایان لازم است اضافه کنیم که مقاله آقای رضوانی حاوی نکته‌هایی سودمند است و نمی‌توان و نباید کل مقاله ایشان را به آنچه گفته شد، تقلیل داد.



پروفیسر شہباز گل شاہ علمیات انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی